



بسم الله الرحمن الرحيم

از دوستانی که اینجا مطالبی بیان کردند، صمیمانه و از ته دل تشکر میکنم؛ چه دوستانی که از سوی تشکلهای حرف زدند، چه دوستانی که نظرات خودشان را بیان کردند، مطالب مفیدی را به گوش ما رساندند، که برخی از این مطالب، برای من مطالب جالب توجهی بود و شاید ان شاء الله یک اقدامی، یک حرکتی را ایجاد کند؛ لیکن از این جالبتر، این است که جوانهای ما، دانشجویان ما در زمینه ی مسائل گوناگون - چه مسائل دانشگاهی، چه مسائل سیاسی، چه مسائل اجتماعی - نظراتی دارند، مطالباتی دارند، مدعا دارند؛ این برای من جالب است. من بارها گفته ام؛ از آن روزی باید ترسید که جوان ما، دانشجوی ما در دانشگاه انگیزه ی طرح مسئله، طرح سؤال، طرح درخواست نداشته باشد. همه ی همت ما باید این باشد که این روحیه ی مطالبه، خواستن و مدعا داشتن در زمینه های گوناگون را در نسل جوان کشورمان - بخصوص جوان علمی - گسترش بدهیم. اگر این شد، ممکن است به همه ی آن مطالبات نتوان پاسخ داد - کما اینکه در کوتاه مدت همینجور هم هست؛ به همه ی مطالبات در کوتاه مدت یقیناً نمیشود پاسخ داد؛ ظرفیتهای محدود است - لیکن یقیناً آینده ی خوب و یک افق روشن با چنین مطالباتی جلوی چشم است. جوان باید مطالبه کند، باید احساس کند که این مطالبه سودمند است، ثمربخش است؛ و تشویق بشود بر این مطالبه و باید احساس کند که او فقط مسئولیتش طرح سؤال و پرتاب کردن یک شعار نیست، که بگوید خوب، ما کار خودمان را کردیم؛ نه، پیگیری کردن، مطالعه کردن، درباره ی مسئله اندیشیدن، آن را پخته کردن، راه کار اجرائی را برای آن جستجو کردن، برای طرحش با مراکز دست اندرکار و مجری تلاش کردن و فعالیت کردن و بالاخره خود وارد میدان کار شدن، اینها جزء وظایف و تکالیف جوان ماست که این را هم بایستی جوان ما درک کند؛ در کنار آن مطالبه و طلبگاری و مدعا داشتن که عرض کردیم.

مطلب کلیدی ای که لازم است اول عرض کنم - که یکی از عزیزان، اینجا مطرح کردند - راجع به گزاره هائی است که درباره ارتباط رهبری و مردم در اینجا و آنجا گفته میشود. این چیزی که در جلسه گفته شد، ملاک نیست؛ یا تأویل یا توجیه یا تفسیرهای من عندی؛ هیچ کدام اینها درست نیست. من حرفم همانی است که دارم میگویم. آنچه را که بر طبق مصلحت کشور و مصلحت نظام نباید گفت، نمیگوئیم؛ نه اینکه خلاف آن را بگوئیم، بعد بخواهیم در یک جلسه ی خصوصی، مثلاً فرض کنید آن خلاف گفته را تصحیح کنیم؛ نخیر، اینجور نیست. بله، بسیاری از مسائل هست که گفتن آن بر مسئولان کشور حرام است؛ نباید بگویند. ما اگر همه ی آن چیزهائی را که میدانیم، بگوئیم، فقط شما که نمیشنوید، آنهائی که دشمن شما هستند، آنها هم میشنوند. قطعاً این چیزی که در جلسه گفته شد، نیست؛ و بلاشک نباید برخی از مطالب را گفت. اما آنچه را که نباید گفت، نباید گفت؛ نه اینکه باید خلاف آن را گفت و در اذهان شوب ایجاد کرد؛ شائبه ای به وجود آورد. قبلاً این روشن باشد، معلوم باشد؛ حرف ما همانی است که از ما میشنوید؛ چه در نماز جمعه، چه در دیدارهای عمومی، چه در دیدارهای دانشجویی و دیدارهای گوناگون اختصاصی دیگر.

یک درخواست دیگر هم بکنم. دانشجویانی که به عنوان نخبگان علمی آمدند اینجا صحبت کردند، مطالب خوبی را گفتند؛ البته تندتند صحبت میکردند، من همه ی جزئیات را هم نشنیدم. یادداشت کردم این را بگویم به دوستان؛ خواهش میکنم آن چیزهائی که مورد نظران هست، با پیشنهادهای مشخصتان روی کاغذ بیاورید؛ هم در ذهن خودتان شکل یابی بیشتری پیدا میکنند، هم آن را به ما بدهید که ما بتوانیم اگر بناست دنبال شود، ان شاء الله دنبال کنیم.

توصیه ی من به فضای دانشجویی و محیط دانشجویی، همین مطلبی است که عرض کردم؛ یعنی خواستن، مطالبه کردن، داعیه داشتن؛ هم در زمینه ی مسائل سیاسی و اجتماعی، هم در زمینه ی مسائل علمی، هم در زمینه ی



مسائل خاص دانشگاهی؛ همراه با عقلانیت. من از اول انقلاب تا حالا، حتی در آن روزهای هم که روزهای بعضی از تحرکات نامتناسب بود و من به دانشگاه تهران می آمدم و با جوانها صحبت میکردم، عقیده و سلیقه ام همین بود که دانشجو باید از افراط و تفریط پرهیز کند؛ من با افراطکاری و زیاده رویهای گوناگون در هر جهتی، موافق نیستم. با اعتدال، با روش منطقی و صحیح مسائل را دنبال کنید و بدانید که خواست و پیگیری شما اثر دارد. این تصور غلط نبادا به ذهن بیاید که چه فایده دارد؛ نخیر، کاملاً فایده دارد. اگر مثلاً شعار عدالتخواهی که حالا يك مسؤلی این را بر زبان آورده، گفته میشود، بعد هم تمام میشود، کسی در جامعه پرچم عدالتخواهی را به دست نمیگرفت. مطمئن باشید يك دولت عدالتخواه و يك گفتمان عدالتخواهی مثل امروز به وجود نمی آمد. شماها کردید؛ کار شما جوانها بود؛ به عنوان جنبش عدالتخواهی، به عنوان طرح مسئله ی عدالتخواهی - نمیخواهم حالا به يك تشکیلات خاص اشاره کنم - این را در دانشگاهها جوانهای مؤمن، جوانهای متعهد، جوانهای بامسئولیت مطرح کردند، گفتند؛ وقتی تکرار شد، به شکل يك گفتمان عمومی درمی آید و نتیجه اش را در گزینشهای مردم، در جهتگیریهای مردم، در شعارهای مردم، در انتخابات مردم، نشان میدهد. بنابراین شما يك گام جلو آمدید. من می بینم بعضی از دوستان دانشجو - حالا چه در این جلسه، چه شاید بیش از این؛ در ارتباطات دیگری که با من گرفته میشود - نسبت به برخی از مسائل مربوط به عدالت و رفع تبعیض و مبارزه ی با فساد، در ذهنشان سؤالاتی مطرح میشود که خوب حالا چی که دائم گفتیم. بله، گفتید و شد؛ منتها این انتظار که همه ی آنچه را که ما خواستیم، در کوتاه مدت تحقق پیدا کند، عملی نیست؛ در هیچ شرائطی در کوتاه مدت، آرمانهای بزرگ تحقق پیدا نمیکند. آرمانهای بزرگ احتیاج به استمرار عمل دارد. کار را بایستی به صورت پیگیر دنبال کرد و از آن مأیوس نشد تا به نتیجه برسد.

البته محیط دانشجویی، محیط سیالی است؛ یعنی شما امروز دانشجویید، پنج سال دیگر اغلبتان دانشجو نیستید؛ يك گروه دیگری به جای شما دانشجویند. خوب، اینجا دو تا محیط برای استمرار هست: یکی خود شما هستید. شما بمجرد اینکه از محیط دانشجویی دانشگاه خارج شدید، یادتان نرود که در تشکل دانشجویی، در محیط دانشجویی، در کلاس درس، در يك چنین جلساتی چه میگفتید، چه میخواستید و به عنوان آرمان چه چیزهایی را مشخص میکردید؛ اینها را فراموش نکنید؛ اینها را نگه دارید. این يك مطلب است. ما یکی از آفتهامان همین است؛ آدمها چند صباحی در محیطی قرار میگیرند، رنگی به خودشان میگیرند، از آن محیط که دور شدند، مثل آهنی میشوند که از کوره بیرون بیآوری؛ تا توی کوره است، رنگش سرخ است، وقتی بیرون آوردید، تدریجاً رنگش به سیاهی میگراید؛ اینجوری نشوند. از درون بجوشید. این فکرها را در دلتان ریشه دار کنید.

البته - در پراکنش عرض کنیم - راهش هم همین است که این را به ایمان دینی و به عقاید دینی وصل کنید. آنجاست که تکلیف الهی، انسان را هیچ وقت فارغ نمیگذارد. آنهایی که توانستند مبارزه کنند، آنهایی که توانستند طاقت بیاورند، آنهایی که توانستند در مقابل مشکلات سینه سپر کنند، آنها از این دستورالعمل، از این نسخه بهره گرفتند؛ والا امروز شما دانشجویید و محیط دانشگاه هست و محیط جوانی است و گرم و گیرا و عدالت و آرمانخواهی و اینها، بعد پس فردا از محیط دانشجویی که خارج شدید، همه چیز یا دفعتاً فراموش بشود یا بتدریج فراموش بشود، این درست نیست. این يك مرکز برای استمرار است.

مرکز دوم، خود دانشگاه است. شما امروز دانشجویید و انگیزه هائی هم دارید؛ خیلی هم خوب، فردا جای شما - پنج سال دیگر، شش سال دیگر که شما دانشجو نیستید - آنهایی که می آیند، وارث چه هستند؟ به تعبیر دیگر، آنها چگونه این محیط را شکل خواهند داد؟ بخشی از این کار به عهده ی امروز شماست، که یکی از چیزهایی که من در اینجا یادداشت کرده ام که به شما دوستان عرض کنم، این است. ما راجع به نخبه پروری علمی بحث کردیم، من حالا نخبه پروری سیاسی را توصیه میکنم. من تأیید میکنم که در بخشهای تبلیغات و صدا و سیما، نخبه های سیاسی و نخبه های اجتماعی باید مطرح بشوند؛ یکی از دوستان اینجوری فرمودید، که کاملاً درست است؛ مورد تأیید من است و این کار ان شاءالله باید بشود؛ لیکن بخشی از نخبه پروری هم مربوط به شماست؛ یعنی در محیط تشکلهای دانشجویی، نخبه های سیاسی پرورش پیدا کنند؛ فضا را آماده کنید. این دیگر دست دولت و دست محیط خارج از دانشگاه نیست؛ دست خود شماست. از فکر، از ذهن استفاده کنید، ببینید چگونه میتوانید محیط بحث و



استدلال و ورزیابی فکری و تقویت روحیه و تقویت امید و محکم کردن پایه های فکر سیاسی را در این طبقه ی جدیدی که بعد از شما می آیند، برنامه ریزی کنید که خاطر جمع باشیم که مجموعه ی دانشجویی در دوره ی بعد و دوره های بعد، همچنان در جهت همین هدفهای بلند و آرمانهای خوب پیش خواهد رفت. البته مراقب زاویه ها باید بود؛ کج رویها را بایستی دید و شناخت.

یک نکته ی دیگری که در دنباله ی آن مطالبه ی دانشجویی عرض میکنم، این است که مطالبه کردن با دشمنی کردن فرق دارد. اینکه ما گفتیم گاهی اوقات معارضه ی با مسئولان کشور نشود - که الان هم همین را تأکید میکنیم؛ معارضه نباید بشود - این به معنای انتقاد نکردن نیست؛ به معنای مطالبه نکردن نیست؛ در باره رهبری هم همینجور است. این برادر عزیزمان میگوید «ضد ولایت فقیه» را معرفی کنید. خوب، «ضد» معلوم است معنایش چیست؛ ضدیت، یعنی پنجه در افکندن، دشمنی کردن؛ نه معتقد نبودن. اگر بنده به شما معتقد نباشم، ضد شما نیستم؛ ممکن است کسی معتقد به کسی نیست. البته این ضد ولایت فقیه که در کلمات هست، آیه ی منزل از آسمان نیست که بگوئیم باید حدود این کلمه را درست معین کرد؛ به هر حال یک عرفی است. اعتراض به سیاستهای اصل 44، ضدیت با ولایت فقیه نیست؛ اعتراض به نظرات خاص رهبری، ضدیت با رهبری نیست. دشمنی، نباید کرد. دو نفر طلبه کنار همدیگر می نشینند؛ خیلی هم با هم رفیقند، خیلی هم با هم باصفایند، همدرس هستند، مباحثه میکنند، حرف همدیگر را رد میکنند؛ این حرف او را رد میکند، آن حرف این را رد میکند. رد کردن حرف، به معنای مخالفت کردن، به معنای ضدیت کردن نیست؛ این مفاهیم را باید از هم جدا کرد. بنده از دولتها حمایت کرده ام، از این دولت هم حمایت میکنم؛ این به معنای این نیست که همه ی جزئیات کارهایی که انجام میگیرد، مورد تأیید من است، یا حتی من از همه اش اطلاع دارم؛ نه، لازم نیست. اطلاع رهبری از آن مجموعه ی حوادث و رویدادهایی لازم است که به تصمیم گیریهای او، به جهتگیریهای او و به انجام تکالیف و وظائف او ارتباط پیدا میکند، نه اینکه حالا از همه ی چیزهایی که در محیط دولت و محیط کار وزارتخانه ها اتفاق می افتد، باید حتماً رهبری مطلع باشد؛ نه، نه لازم است، نه ممکن است؛ موافقت با آنها هم لازم نیست. بعضی از اشخاص و بعضی از کارها ممکن است در مجموعه ی دولتی وجود داشته باشد که صد درصد مورد اعتماد و مورد تأیید ماست، اما آن کار را ما تأیید نکنیم؛ چون دلیل ندارد که رهبری وارد محیط اجرایی شود؛ به دلیل اینکه مسئولیتها مشخص است و باید مسئول، وزیر، رئیس فلان مرکز یا بنگاه فرهنگی یا اقتصادی، وظائف خودش را انجام بدهد. بنابراین ما به هیچ وجه انتقاد کردن را مخالفت و ضدیت نمیدانیم. بعضی تصور میکنند که ما چون از مسئولان کشور، از دولت محترم - که واقعاً دولت خدمتگزار و باارزشی است؛ حقاً و انصافاً. کارهایی هم که دارد انجام میگیرد، می بینید؛ کارها جلو چشم است. باید انسان بی انصاف باشد که اهمیت این کارها را انکار کند - حمایت میکنیم، این حمایت و این طرفداری، به معنای این است که انتقاد نباید کرد، یا من خودم انتقاد نداشته باشم؛ ممکن است مواردی هم انتقاد داشته باشم. به هر حال شما آنچه که من امیدم هست در محیط دانشجویی، این است. واقعاً اینجور هم خواهد شد؛ مطمئن باشید؛ چون انسان حرکت کلی را که سنت آفرینش است، می بیند؛ چرا که هر جا ایمان بود و مجاهدت دنبالش بود، نتیجه قطعی است؛ می بینم که خواهد شد.

آن چیزی که ما از محیط دانشجویی مان انتظار داریم، پیشرفت علم، پیشرفت اندیشه ی سیاسی، عمق اندیشه ی دینی و ایمان دینی، عمق معرفت دینی و روشن بینی دینی، دست یافتن به قلمروهای جدید؛ هم در زمینه ی علم، هم در زمینه ی سیاست، هم در زمینه ی معرفت دینی در محیط دانشجویی است؛ البته به کمک راهنمایان هر بخشی. شما برای کار علمی باید استاد داشته باشید، برای کار معرفت دینی باید استاد داشته باشید، برای کار سیاست هم همینجور است. کار را شما میکنید؛ او راهنمایی میکند. دانشگاه ما و محیط دانشجویی ما بایستی در همه ی این عرصه ها پیشرفتهای حقیقی و چشمگیری کند و این پیشرفتهای را ان شاء الله خواهد کرد.

پروردگارا! من این جوانها را که فرزندان من هستند در حقیقت، به تو میسپارم. پروردگارا! همه شان را در کنف حمایت خود و هدایت خود و لطف خود نگه دار. پروردگارا! نسل جوان کشور ما را آینده ساز آرمانی این کشور قرار بده. پروردگارا! همه شان را، حرکتشان را، جهتگیریهایشان را، اقدامهایشان را مشمول رضای خودت قرار بده.



پروردگارا! جوانان ما را در توفیق علم همراه با عمل - علم جهت دار و ثمربخش - موفق بدار. پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) را از ما راضی و خشنود کن؛ ارواح طیبه ی شهدای عزیزمان و روح مطهر امام را از ما راضی و خشنود کن؛ ایران و جمهوری اسلامی را روز به روز سربلندتر و عزیزتر بفرما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته